

هفت) درباره بند سوّم:

حقیقت لغوی یعنی معنایی که قبل از اسلام از لفظ فهمیده می شده است و فرقی نمی کند که واضح آن، شرایع سابق بوده اند یا اعراب جاهلی. لذا اگر در ادیان گذشته این الفاظ در این معانی به کار می رفته اند، دیگر واضح این معانی شارع اسلام نیست لکن باید توجه داشت که:

باید این ادیان اولاً در جزیره العرب منتشر می بوده اند، ثانیاً فرهنگ آنها به اعراب سرایت کرده باشد و الا اگر در زرتشت امری بوده باشد و یا در یهود بوده ولی به فرهنگ و لغت اعراب داخل نشده است، طبعاً الفاظ با معانی موجود، پیش از اسلام مطرح نبوده است. پس آنچه برای ما مهم است آن است که در لغت عرب، اگر این الفاظ، معانی موجود را داشته است (و لو اینکه مصداقاً در آن اختلافاتی باشد) دیگر حقیقت شرعیه مطرح نیست، ولی اگر معانی بوده امّا لفظ های فعلی برای آن نبوده است، یا اگر اصلاً این معانی نبوده است، حقیقت شرعیه پدید می آید. همین مطلب در کلام فرزند مرحوم آخوند مطرح بوده است:

مرحوم محمد بن آخوند خراسانی بر والد خویش اشکال کرده است:

«لا یخفی علیک أنّ غایة ما تدلّ علیه هذه الآيات هو ثبوت هذه الحقائق و الماهیّات فی الشرائع السابقة، و لا دلالة فیها علی أنّ هذه الألفاظ كانت موضوعة بإزائها فیها، ضرورة احتمال أنّ الألفاظ الموضوعه لها فیها [فی الشرایع السابقة] غیرها [غیر هذه الالفاظ]، و إنّما وقع التعبير بها [الفاظ] عنها [ماهیات] فی القرآن، لأجل تداول ذلك [الفاظ شریعت اسلام مثل صلوة] و شیوعه فی هذه الشریعة [اسلام]: إمّا علی نحو الحقیقة، أو المجاز، و حیثئذ فلتتأمل فیما استفاده - دام ظلّه - من هذه الآيات الشریفة مجال واسع، كما لا یخفی.»^۱

توضیح :

۱. آیات شریفه ای که مرحوم آخوند به آنها استناد کرده است تا ثابت کند، این الفاظ در شرایع سابقه در معنای شرعی بوده است، نمی تواند مدعای مرحوم آخوند را (لفظ صلوة در مسیحیت هم به معنای نماز بوده است) ثابت کند.
۲. چراکه اگرچه در مسیحیت، نماز موجود بوده ولی لفظ آن «صلوة» نبوده بلکه لفظی مثلاً عبری بوده است. و قرآن اگر می گوید در آیین مسیحیت هم صلوة موجود بوده، مرادش معنای آن است و نه اینکه این لفظ و آن معنی همراه با هم موجود بوده است. [ما می گوئیم: مثلاً در چین، انقلاب فرهنگی بوده ولی لفظ «انقلاب فرهنگی» نبوده است. حال اگر ما گفتیم که «در ایران انقلاب فرهنگی است چنانکه در چین بوده است»، دلیل نمی شود که این معنی با این لفظ خاص در چین مطرح بوده باشد، به عبارت دیگر یکی از

۱. حواشی المشکینی، ج ۱ ص ۱۴۹



موارد حقیقت شرعیه، نام گذاری جدید است برای ماهیاتی که در شرایع سابقه با نام های دیگر موجود بوده اند.]

۳. حال اگر این الفاظ در قرآن (شریعت اسلام) به کار رفته - چه به حقیقت شرعیه قائل باشیم و چه بگوئیم این استعمالات مجازی است - به این خاطر است که این الفاظ در عرف شریعت اسلامی مطرح بوده است (حقیقة أم مجازاً). [یعنی این الفاظ قبل از اسلام معنای دیگری داشته و بعد در کلام شارع - یا حقیقت شرعیه شده یا مجازاً - استعمال شده است.]

بر مطلب شیخ محمد کفایی اشکال شده است. مرحوم مروج می نویسد:

«لکن فی بعض الروایات أنّ سلیمان بن داود علیه السلام کان یتکلم مع زوجاته و ندمائه و فی الحروب باللغات المختلفة، و کان یسمی العبادات بالألفاظ العربیة المتداولة عندنا، بل و كذلك غیره من الأنبیاء علیهم السلام، فلاحظ.»^۱

توضیح :

در بعضی از روایات نقل شده که سلیمان بن داود علیه السلام، با همسران و ندیماناش و در جنگ ها به زبان های مختلف صحبت می کرده است و عبادات را به الفاظ عربی ای که امروزه نزد ما متداول است می نامیده، بلکه انبیاء دیگر هم چنین بوده اند.

ما می گوئیم:

۱. اشاره مرحوم مروج به روایتی است که در تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده است:

«و قال الصادق علیه السلام: و أعطی سلیمان بن داود مع علمه معرفة المنطق بكلّ لسان و معرفة اللغات و منطق الطیر و البهائم و السباع فکان إذا شاهد الحروب تکلم بالفارسیة و إذا قعد لعماله و جنوده و أهل مملکته تکلم بالرومیة و إذا خلا بنسائه تکلم بالسریانیة و النبطیة و إذا قام فی محرابه لمناجاة ربّه تکلم بالعربیة و إذا جلس للوفود و الخصماء تکلم بالعبرانیة... الروایة»^۲

۲. در این باره گفتنی است، مراد از حقیقت شرعیه، آن نیست که واضح شارع باشد (و الا وضع تعینی را پدید آورنده

۱. منتهی الدراییة، ج ۱ ص ۹۸

۲. تفسیر القمی، ج ۲ ص ۱۲۹



حقیقت شرعیه نمی دانستند در حالیکه بسیاری بر این عقیده اند و آنها هم که منکر هستند، معتقدند این وضع پدید نیامده است و نه اینکه بگویند وضع تعینی حقیقت ساز نیست. و این در حالی است که می دانیم در وضع تعینی، واضع شارع نیست) بلکه مراد آن است که یک لفظ در میان اعراب قبل از اسلام به معنای دیگری بوده و بعد از اسلام به معنای جدید است. حال اینکه واضع این لفظ برای این معنای جدید سلیمان نبی باشد ضرری به حقیقت شرعیه بودن نمی زند چراکه بالأخره وضع سلیمان بن داوود در اعراب پیش از اسلام یا اصلاً مطرح نبوده و یا مهجور بوده است. و الشاهد علی ذلک آنکه ثمره بحث حقیقت شرعیه در این فرض هم جاری است؛ چراکه اگر لغتی را شارع گفت، نمی دانیم آن لفظ را مطابق با فهم عرف عرب، استعمال کرده و یا در معنایی که امروزه در شریعت مطرح است.

هشت) درباره بند ششم:

مرحوم مروج بر «تبادر مورد نظر مرحوم آخوند» اشکال کرده است.

«إن أُريد به التبادر في زماننا فلا إشكال فيه، لكن الثابت به هو الحقيقة في الجملة، و ذلك لا يجدي، لأن المقصود هو صيرورة الألفاظ حقيقة في المعاني الشرعية في زمان الشارع، و هذا لا يثبت بالتبادر عندنا، و إنما يثبت بالتبادر في زمان الشارع، و ذلك أول الكلام، و استصحاب القهقري معارض بأصالة عدم النقل عن المعاني اللغوية، فالتبادر يُثبت الحقيقة التشريعية دون الشرعية، و هو خلاف المقصود.»^۱

توضیح :

۱) اگر مرادتان تبادر معنای نماز از لفظ صلوة است، این تبادر مسلم است ولی این تبادر صرفاً ثابت می کند که این لفظ امروزه در این معنی حقیقت است.

۲) و نمی تواند ثابت کند که در زمان شارع هم چنین بوده است.

۳) اگر بخواهید حقیقت شرعی بودن را ثابت کنید باید تبادر فی زمان الشارع را ثابت کنید .

۴) و این ثابت شدنی نیست مگر به کمک استصحاب قهقری [لفظ امروز این معنی را دارد یقیناً. در زمان سابق هم همین معنی را داشته باشد] که آن هم معارض است با اصل عدم نقل [یقین دارم قبل از اسلام معنای صلوة دعا بوده، شک دارم آیا نقل به معنای شرعی پیدا کرد یا نه؟ اصل عدم نقل است].

۵) پس تبادر ثابت می کند حقیقت متشرعیه را و نه حقیقت شرعیه را.

ما می گوئیم:

۱. منتهی الدراية، ج ۱ ص ۹۶



۱. این اشکال متعلق به صاحب معالم است.^۱

۲. در بحث از تبادل، بحث استصحاب قهقری را مطرح کردیم و آن را نپذیرفتیم.

نه) درباره بند هشتم:

اینکه صلوة در لغت عرب به معنای دعا بوده (و بعد به معنای نماز نقل یافته باشد و یا وضع جدید تعیینی یافته و یا اصلاً در معنای نماز مجازاً استعمال شده باشد - علی اختلاف المبانی -) مورد اعتراض بزرگانی واقع شده است.

مرحوم اصفهانی در نهایت الدرایة می نویسد:

«هذا بناء على ما هو المعروف من كونها بمعنى الدعاء لغةً يصح جدلاً وإلزاماً، وأما على ما هو الظاهر بالتتابع في موارد استعمالها من كونها بمعنى العطف والميل، فإطلاقها على هذا المعنى الشرعي من باب إطلاق الكلي على الفرد حيث أنه محقق لطبيعي العطف والميل، فإن عطف المربوب إلى ربه، والعبد إلى سيده بتخضعه له، وعطف الرب على مربوبه المغفرة والرحمة، لا أن الصلاة بمعنى الدعاء في العبد، وبمعنى المغفرة فيه تعالى، و عليه فلا تجوز حتى يجب ملاحظة العلاقة بل تستعمل في معناها اللغوي و يراد محققه الخاص بقريظة حال أو مقال.»^۲

توضیح :

- ۱) سخن مرحوم آخوند در صورتی (از باب جدل) درست است که معنای عرفی صلوة، عبارت باشد از دعا
 - ۲) در حالیکه تتبع در موارد استعمال لفظ صلوة در ادبیات عرب می رساند که این لفظ در عرف عرب به معنای «عطف و میل» (توجه کردن، میل کردن) بوده است.
 - ۳) و لذا نماز هم از مصادیق «عطف و میل» است چراکه نماز توجه عبد است به رب (به اینکه خضوع نسبت به او می یابد) و توجه رب است به عبد (به اینکه به او رحمت و مغفرت می کند)
 - ۴) پس استعمال صلوة در معنای نماز، اصلاً مجازی نبوده است بلکه استعمال حقیقی است.
- ما می گوئیم:

۱. این مطلب را ظاهراً مرحوم اصفهانی از مرحوم شیخ هادی تهرانی اخذ کرده است. ایشان در محجة العلماء

می نویسد:

«فحقیقة الصلوة العطف و هو من العبد بالنسبة إلى مولاه الخضوع»^۳

۱. انظر معالم الدين، ص ۸۶

۲. نهایت الدرایة ج ۱ ص ۵۴

۳. المحجة العلماء، ج ۲ ص ۴۸



۲. این مطلب را ما ابتداءً در کلمات مرحوم شبیر خاقانی در المحاکمات دیدیم و سپس به آن دو بزرگوار مراجعه کردیم.^۱

جمع بندی اشکالات در کلام آخوند:

با توجه به اینکه «اگر» «الفاظ با معانی» قبل از اسلام، در میان اعراب موجود بوده است، دیگر حقیقت شرعیه مطرح نیست ولی اگر «معانی بدون این الفاظ» موجود بوده (یعنی تسمیه شرعی) و یا اصلاً معنا هم نبوده است (یعنی ماهیات مخترعه)، حقیقت شرعیه مطرح می شود، می توان گفت:

حق در اینجا با مرحوم آخوند است یعنی چون احتمال می دهیم که معانی و الفاظ همراه هم قبل از اسلام مطرح بوده باشد (کما اینکه گفته شده ریشه صلوة، از لغت سریانی بوده و در آن زبان به معنای عبادت بوده و از آن زبان به عربی وارد شده است^۲)، نمی توان گفت که الزاماً این الفاظ بعد از اسلام برای این معانی وضع شده باشد.

اما اگر این احتمال را مدّ نظر قرار ندادیم: آنچه آخوند به عنوان دلیل برای اثبات حقیقت شرعیه مطرح کرد، کامل نیست.

پس: تا کنون نتوانستیم ثابت کنیم که الفاظ در لسان شارع برای معانی امروزی وضع شده باشد. بلکه اگر قبل از اسلام وضع شده بوده، که پیامبر همان را استعمال کرده و اگر تا اسلام وضع نشده بوده، دلیل نداریم که توسط پیامبر اسلام^(ص) وضع شده باشد بلکه چه بسا پیامبر آنها را مجازاً استعمال کرده باشد.



۱. المحاکمات، / خاقانی / ج ۱ ص ۳۵۹

۲. ن ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم